



Research Article

The Role of Psychological Assets in Religious Education¹

Zahra Avatefi

Ph.D., Islamic Education Seminary (Islamic Ethics), University of Islamic
Education, Qom, Iran (**Corresponding author**), avatefi95@gmail.com

Mohammad Javad Fallah

Associate Professor, Department of Islamic Ethics, University of Islamic Education,
Qom, Iran. javabekhoob@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to explain the role of psychological assets in religious education. The research method is descriptive-analytic and the results showed that psychological assets and its main components can be the inspiring source to continue religious activity and increases the chance of reaching inner peace, spiritual power to acquire divine attributes. In other words, features of psychological assets facilitate the way of becoming like God -as the goal of religious education- and provide necessary mental power and energy for people at difficulties, limitations, and obstacles to continue their activities. Components of psychological asset and religious education either directly or through a range of component meanings are interrelated; so that 4 components of psychological asset (self-efficiency, hopefulness, optimism, and resilience) can contribute to creating and continuing religious behaviors. As a result, people can prepare themselves to undertake action and achieve perseverance, resilience, and endurance (patience) to reach their goals.

Keywords: Religious Education, Psychological Asset, Self-efficiency, Optimism, Hopefulness, Resilience.

1. **Received:** 2022/05/07 ; **Revision:** 2022/07/01 ; **Accepted:** 2022/09/06 ; **Published online:** 2022/09/24

DOI: 10.22034/riet.2022.11609.1122

© the authors

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>

Publisher: Farhangian university





مبانی تأثیرگذار در تدریس براساس آموزه‌های اسلامی^۱

زهرا عواففی

دکتری، مدرسی معارف اسلامی (گرایش اخلاق اسلامی)، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران

(نویسنده مسئول). avatefi95@gmail.com

محمدجواد فلاح

دانشیار، گروه اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. javabekhoob@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مبانی تأثیرگذار در تدریس، براساس آموزه‌های اسلامی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که هدف از یادگیری و آموزش، تربیت و رشد معنوی بوده که نتیجه آن سعادت و قرب الهی است. این مبانی در سه حیطه شناختی، عاطفی و رفتاری تدریس تأثیرگذار خواهد بود. در این پژوهش، مبانی تأثیرگذاری چون فاعلیت و تأثیر حق در تدبیر انسان و عالم، امانت‌نگاری علم و متعلم، دو بُعدی بودن انسان؛ برخوردارهای فطری، کرامت‌مندی انسان، نیازمندی انسان به دیگران در شئون حیات، خطاپذیری معارف بشری، تأثیر نیت در امر آموزش، تفاوت انسان‌ها در ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها، اختیاریت‌مندی انسان در آموزش، مورد بازخوانی قرار گرفته و تأثیر آن در قلمرو آموزش تبیین گردید.

کلیدواژه‌ها: تدریس، اخلاق اسلامی، مبانی اسلامی، آموزش، تعلیم و تربیت.

۱ پژوهش حاضر مستخرج از: رساله دکتری زهرا عواففی، با عنوان: اخلاق تدریس دانشگاهی؛ رویکردها، روش‌ها و چالش‌ها، استاد راهنما محمدجواد فلاح، ارائه شده در دانشگاه معارف اسلامی در سال ۱۴۰۰ است.

۱. تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲

۱. مقدمه

هریک از نظام‌های تعلیم و تربیت دارای مبانی ویژه‌ای است که خود اهداف، اصول و روش‌های خاصی را می‌طلبند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۶۵). «مبنا» از ریشه «بنا» اشتقاق یافته که جمع آن «مبانی» و در معانی بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، پایه، زیرساخت و ریشه به‌کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۱۲-۵۰۶؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۰۱؛ طریحی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۴). معادل این واژه در زبان انگلیسی «Fundamentals» و به‌معنای پایه‌ها، شالوده‌ها و اصول بنیادین است (حقوق‌شناس، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۶). امروزه با توجه به معنای لغوی این واژه، کم‌وبیش تعریفی یکسان از آن در میان محققان شهرت یافته و نسبت به اصل تعریف آن اتفاق نظر وجود دارد، گرچه در نوع مبانی اختلاف نظر است. به‌طورکلی مبانی هر علم، باورهای بنیادینی هستند که در قالب مجموعه‌ای از قضایا، بخشی از مبادی تصدیقی آن علم را تشکیل داده، اصول موضوعه آن علم شناخته می‌شوند و مسائل آن علم بر آن‌ها استوارند. در حوزه‌های دانش علوم انسانی مبانی اسلامی می‌تواند مسائل آن حوزه دانشی را تحت تأثیر قرار داده و منجر به تمایز با حوزه‌های دانشی رقیب شود؛ با این وصف، مسئله مبانی در برخی از حوزه‌های دانشی بسیار مورد توجه است. در دانش تربیت تعریف آن این‌گونه آمده است: «گزاره‌های خبری که یا بدیهی‌اند یا از دانش‌های دیگر وام گرفته می‌شوند و برای تعیین اهداف، اصول، ساحات، مراحل، عوامل، موانع روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی به‌کار می‌آیند» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۶۵). اما دیدگاه ما ناظر به حوزه اخلاق است. از این رو به‌نظر این خامه، مبانی باورهای بنیادین و اعتقادات مسلمی وجود دارد که مسائل اخلاقی بر آن بنا شده است. به‌گونه‌ای که می‌توان نظریه اخلاقی را براساس آن توجیه و معیارها و شاخص‌هایی را برای آن منظور ساخت. این مبانی را می‌توان از منابع اسلامی استخراج و آن‌ها را تبیین نمود. حوزه این مبانی و باورهای بنیادین، گاه در مورد خدا و گاهی درباره انسان، جهان و نوع تعاملی که انسان با خدا و جهان دارد، مرتبط است. براساس همین مبانی اسلامی، به تأثیر این مبانی بر مسائل اخلاق تدریس خواهیم پرداخت. این مبانی خط‌مشی اخلاقی ما را جهت می‌دهد و برای تعیین اهداف و اصول، عوامل، موانع، مراحل و روش‌های تدریس، به‌خصوص در دشواری‌های اخلاقی تدریس، می‌تواند راهگشا باشد (مصباح و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۶۵). این مبانی شامل مبانی الهیاتی، مبانی انسان‌شناختی، مبانی ارزش‌شناختی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی است. البته می‌توان از مبانی دیگری چون مبانی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نیز سخن به میان آورد، که ما در اینجا درصددیم نزدیک‌ترین و

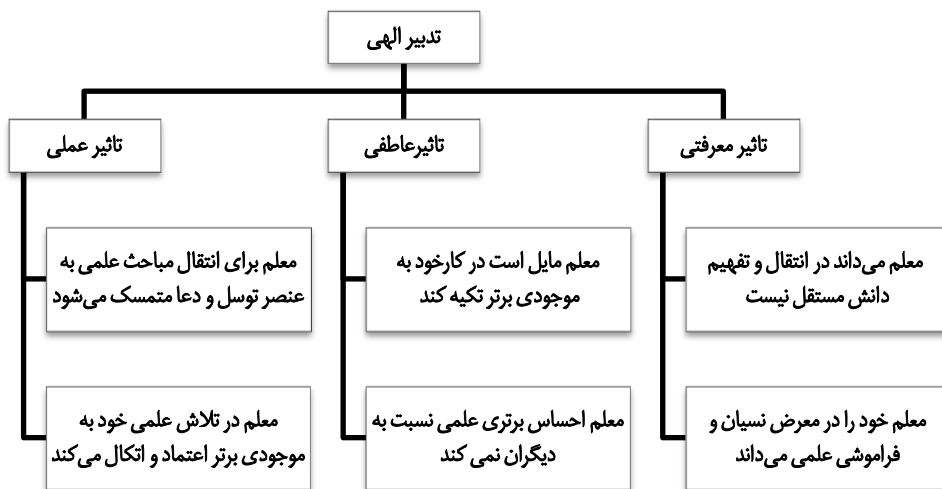
مرتبط‌ترین مبانی مربوط به مسئله اخلاقی تدریس را موردتوجه قرار دهیم. در واقع آنچه حائز اهمیت است، تبیین مبانی مؤثر قریبه این مسئله است. از این‌رو پرسش اصلی پژوهش حاضر بر این مسئله استوار است که مبانی یادشده در تدریس باعث چه تأثیراتی خواهد شد، ابعاد این تأثیرگذاری چیست و چگونه می‌تواند منجر به نگرش‌سازی و شکل‌گیری اهداف تدریس متناسب با آموزه‌ها و اهداف متعالی دین گردد؟ به عبارتی می‌توان گفت از آن‌جهت بحث مبانی و تأثیر آن در تدریس حائز اهمیت است که منجر به خط‌مشی اخلاقی متناسب با آن مبانی خواهد شد. پذیرش مبانی الهیاتی و حضور خداوند، نوع سلوک اخلاقی فرد در تدریس را متمایز از کسی خواهد کرد که به چنین مبانی‌ای پایبند نیست. چنین تأثیرگذاری نشان خواهد داد که مبانی هر ایدئولوژی و مکتبی تا چه حد می‌تواند در عملیاتی‌سازی تعلیم و تربیت مؤثر واقع شود. در ادامه جهت پاسخ به این پرسش‌ها، مبانی موردنظر را بیان کرده، ضمن تشریح آن‌ها، توضیح خواهیم داد که این مبانی چه تأثیراتی در کنشگر علمی خواهد داشت؛ مراد از کنشگر علمی در پژوهش حاضر، استاد یا معلم است که عهده‌دار امر تدریس است.

۲. فاعلیت و تأثیر خداوند در تدبیر انسان و عالم (مبانی الهیاتی)

این مبنا بیان می‌کند خداوند، فاعل حقیقی در تمام امور زیستی انسان و شئون تدبیری او در عالم هستی است که گاهی بی‌واسطه و گاهی باواسطه، در امور تأثیر می‌گذارد و هیچ تدبیری از امور آدمی بدون دخالت خدای متعال، محقق نخواهد شد. براساس تعالیم اسلامی، حضور حق در تمام فعل و انفعالات به‌ویژه امر تعلیم، امری مسلم و حتمی است و هیچ معرفت و تعلیمی بدون دخالت حق به فرجام نخواهد رسید. درحقیقت خداوند مالک مدبر همه هستی از جمله انسان و دانایی اوست (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۳۹). انسان در آغاز تولدش چیزی نمی‌داند: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» (نحل، ۷۸) و خدای سبحان است که او را از دانش بهره‌مند می‌سازد «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق، ۵). از نگاه قرآن کریم، تمامی پدیده‌های جهان هستی به دلیل نیاز ذاتی و فقر وجودی، وابستگی تام به خداوند دارند و مبدأ و غایت و تمام هویت و حقیقت آن‌ها وابسته به اوست. «أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»، «ای مردم، شما همه به خدا فقیر و محتاجید و تنها خداست که بی‌نیاز و غنی بالذات و ستوده صفات است» (فاطر، ۱۵). آیت‌الله جوادی آملی ذیل آیه ۲۵۵ سوره مبارکه بقره بیان می‌کند «هرکس به هر مقدار از دانش برخوردار شود، اعم از دانش حصولی یا حضوری، همه از ناحیه تعلیم خداست و دانش دیگران، ظهور علم اوست، از این‌رو می‌فرماید: هیچ‌کس به مقداری از علم او دست نمی‌یابد، مگر خدا بخواهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸،

ج ۱۲، ص ۹۹): «وَلَا يُحِطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» (بقره، ۲۵۵) همه باید علم را از معلم حقیقی، یعنی ذات اقدس الهی بگیرند، خواه معلومات مشهود باشد، خواه معلومات غیبی؛ زیرا همان‌گونه که آشنایی به غیب، بدون تعلیم و اذن خدا شدنی نیست، آگاهی از شهادت نیز بی‌تعلیم و اذن او میسر نمی‌شود. بنابراین می‌توان گفت چنین نگاه و تعریفی از رابطه انسان و خدا، زمینه درک صحیح جایگاه انسان در برابر خدا و سیر ربوبی شدن او را فراهم می‌سازد (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹). غفلت و فراموش کردن آن، انسان متوهم را دچار غرور، احساس بی‌نیازی و کمال‌واهی خواهد ساخت و این نیز زمینه انحرافات گسترده‌تر دیگری را رقم خواهد زد (قیصری گودرزی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۴).

از این‌رو متولیان امر آموزش و تربیت به‌ویژه معلمان نباید با خود فکر کنند که نقش آن‌ها در امر یادگیری و تربیت دانش‌آموزان، نقش مستقیم و اصلی است؛ هرچند آن‌ها به سهم خود به‌عنوان یکی از ارکان مهم یادگیری نقش حساس و مهمی ایفا می‌کنند، اما معلم و مربی اصلی، خدای متعال است. اوست که هرکس را بخواهد هدایت می‌کند. همان‌طور که فرمود: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»، «ای رسول ما، با آنکه تو هادی خلقی»، چنین نیست که هرکس را تو دوست بداری هدایت توانی کرد لیکن خدا هرکه را خواهد هدایت می‌کند و او به حال آنان که قابل هدایتند، آگاه‌تر است» (قصص، ۵۶). هم‌چنین در جای دیگر فرموده است: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»، «ای رسول بر تو دعوت خلق است و هدایت خلق بر تو نیست، خدا هر که را خواهد هدایت کند» (بقره، ۲۷۲). بنابراین، می‌توان گفت اراده معلم در طول اراده خدای متعال است. در این جهان‌بینی، نقش معلم و اسباب طبیعی در امر یادگیری نفی نمی‌شود، به‌طوری‌که قرار باشد همه امور را به خدای متعال نسبت بدهند. بنابراین، هیچ منافاتی در بین نیست، چون زمینه گفتار این نیست که بخواهد تأثیر عوامل طبیعی را انکار کند، بلکه می‌خواهد بفرماید: آیا تأثیر این اسباب از خود آن‌ها است و یا از خدا است؟ و اثبات کند که اگر اسباب طبیعی سببیت و تأثیری دارند، خدا این موهبت را به آن‌ها داده و هم‌چنین خود اسباب را خدا آفریده و نیز اسباب و عواملی که این اسباب را پدید می‌آورند، هم خودشان و هم اثرشان آفریده خدا هستند و بالأخره سر نخ تمامی اثرها و مؤثرها به خدا منتهی می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۱۳۵). بنابراین، انسان باید بدانند هرگونه تأثیر علمی و تربیتی به‌دست خداست. اوست که مسبب‌الاسباب همه امور و امر آموزش و یادگیری است و چه‌بسا اگر اراده خداوند به قطع این اسباب تعلق بگیرد، انسان داشته‌ای نخواهد داشت. برخی از مظاهر چنین تأثیری را به‌شکل نموداری ترسیم خواهیم کرد.



شکل ۱- کارکردهای مبانی الهیاتی (تدبیر الهی)

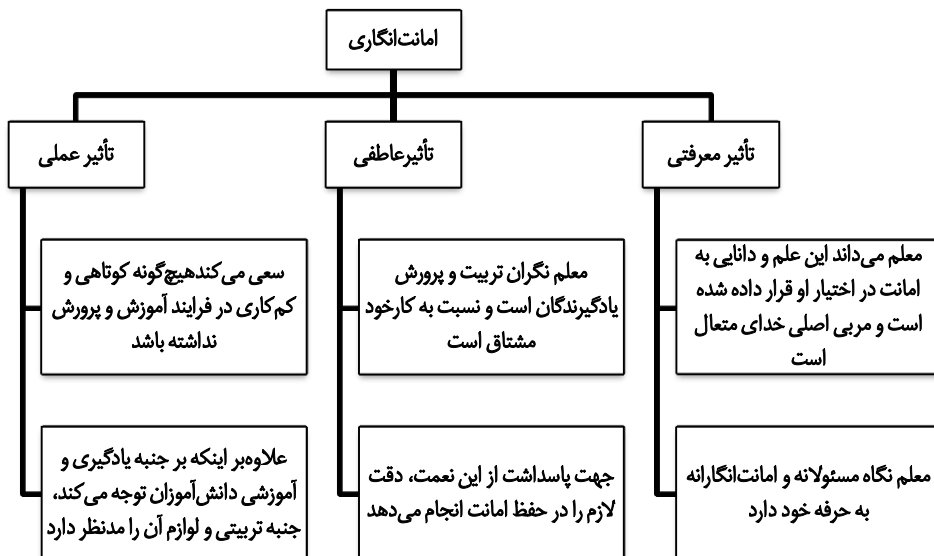
۳. امانت‌انگاری دانش و مقام علمی (مبنای ارزش‌شناختی)

نگرش به جایگاه علم، معلم و متعلم از جمله مسائلی است که در حوزه آموزش مورد توجه است. تفاوت معناداری که در نگرش اسلامی می‌توان مشاهده کرد، جایگاه امانت‌انگارانه مقام علمی است. در نگاه اسلامی، علم و متعلم به منزله امانتی به انسان سپرده شده است که بایستی حق آن را به نیکی ادا کرد و این درحالی است که در نظام‌های غیرالهی، همواره علم و دانش محصول فکر بشر، به شکل مستقل معرفی شده است. به عبارتی می‌توان گفت براساس همین نگرش‌ها، برخی رویکرد مسئولانه و امانت‌انگارانه‌ای از حرفه خود دارند و برخی دیگر رویکرد منفعت‌طلبانه و سودجویانه را دنبال می‌کنند. رفتار، گفتار و نگرش کسی که به انگیزه کسب ثروت، جاه و مقام وارد این حیطه شده با کسی که هدفش کسب رضایت الهی و انجام وظیفه معلمی است کاملاً متفاوت خواهد بود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «هرکه برای خدای بزرگ علم بیاموزد و برای خدا عمل کند و برای خدا به آموختن علم به دیگران پردازد در ملکوت آسمان‌ها بزرگ خوانده شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵)، اما کسی که علم را برای کسب مال، جاه، ریاست و شهرت و نظایر این‌ها در اختیار دیگران قرار دهد، در نظام ارزشی اسلام جایگاهی ندارد. چنان‌چه فرمودند: «هرکه به آموختن علمی از علوم آخرتی پردازد تا به وسیله آن بهره‌ای دنیوی کسب کند، هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد» (تجلیل تبریزی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۶۲). در اسلام تمام هستی امانت الهی به حساب می‌آید. همسر، فرزندان، طبیعت و حتی خود ما

در دست خودمان امانت هستیم. دانش‌آموزان نیز یکی از این امانت‌هایی هستند که مرحله‌ای از زندگی‌شان به دست معلمان سپرده می‌شود. از این‌رو معلمان نسبت به آن‌ها وظایف و تکالیفی دارند و مسلّم است که استفاده ابزاری از امانت، عملی غیراخلاقی است. امام علی (ع) می‌فرماید: «حوزه فرمانروایت طعمه تو نیست، بلکه امانتی است بر گردن تو و از تو خواسته‌اند که فرمانبردار کسی باشی که فراتر از توست. تو را نرسد که خود هرچه خواهی رعیت را فرمان دهی. یا خود را درگیر کاری بزرگ کنی مگر آنکه دستوری به تو رسیده باشد. در دستان تو مالی است از اموال خداوند عزوجل و تو خزانه‌دار هستی تا آن را به من تسلیم کنی» (نهج البلاغه، نامه ۵، ص ۳۶۶). درست است که این روایت به‌طور مستقیم به حوزه فرمانروایی کشور مربوط می‌شود، ولی ما می‌توانیم با تأسی از مضامین پرمحتوای آن در تمامی حوزه‌ها به‌خصوص امر آموزش از آن بهره‌برده و به عملیاتی‌سازی آن بپردازیم. هم‌چنین واژه «رعیت» در کلام امام سجاد (ع) «وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ...» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۱) متضمن معنای رعایت و مراقبت است. یعنی کسی که والی باید از جان، مال و حقوق و آزادی‌های او مراقبت کند (مطهری، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۶۰۲). باتوجه به فرموده امام، استاد در مقام والی وظیفه دارد که علاوه بر ارتقای سطح بینشی فراگیران نسبت به سلامت اخلاقی و تربیتی آن‌ها نیز مراقبت ویژه داشته باشد. معلمان به‌واسطه علم و دانشی که خدا نصیب آن‌ها کرده قیّم، راعی و سرپرست فراگیران شمرده می‌شوند. در حقیقت کسی که سرپرست و قیّم امری باشد در حفظ و مراقبت از آنچه مالک آن است تلاش می‌کند. عقل سلیم خیانت در امانت را نمی‌پذیرد. معلمان اگر آگاه به مقام معنوی خود باشند، به‌ندرت دچار لغزش‌های اخلاقی خواهند شد. آن‌ها اگر یقین کنند که وارثان مقام انبیاء (ع) هستند (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۲) و به مانند پدران آن‌ها، حق پدری بر فراگیران دارند (علی بن موسی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۳۴)، هیچ‌گاه به خود اجازه نخواهند داد در حق فرزندان خود خیانت و یا کم‌کاری کنند. این مسئله چنان حائز اهمیت است که امام خمینی نیز در این رابطه می‌فرماید: معلم امانت‌داری است که غیر همه امانت‌ها، انسان امانت اوست. امانت‌های دیگر را کسی خیانت بکند، خلاف کرده است، ولی اگر به انسان خیانت شود، یک وقت می‌بینید خیانت به یک ملت است، خیانت به یک جامعه است، خیانت به اسلام است. بنابراین، این جایگاه در عین حال که بسیار ارزشمند است، به‌عنوان مسئولیت بسیار بزرگ بر دوش انسان نیز است (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۳۵).

هرچند امانت‌داری به‌عنوان یکی از اصول مهم اخلاقی به‌حساب می‌آید، اما باید گفت امانت‌ها از حیث اهمیت دارای مراتب هستند. گاهی چیزی که به امانت سپرده شده وسیله، پول و یا شیء خاصی است، اما گاهی امانت وجود یک انسان است. اگر در امانت‌داری اول، کوتاهی و یا خلافی صورت

بگیرد، حتی اگر عینا قابل جبران نباشد، معادل و برابر آن را می‌توان جایگزین کرد، اما زمانی که در امانت دوم خیانت و کوتاهی رخ بدهد، چه‌بسا هیچ‌گاه قابل جبران نباشد و از همه بدتر آثار سوء آن دامن‌گیر یک جامعه و یک جریان نیز بشود. استادان با انسان سروکار دارند با قلب‌هایی که به امانت به آن‌ها سپرده شده است. آن‌ها باید بدانند این‌ها سرمایه آینده کشورند و کم‌ترین غفلت و بی‌توجهی نسبت به تربیت آن‌ها، به تغذیه فکری آن‌ها، به معنویت و فرهنگ آن‌ها، خسارت‌های جبران‌ناپذیری را رقم خواهد زد، به‌گونه‌ای که نسل‌های آینده نیز بی‌تأثیر از این پیامدها نخواهند بود. رفتار امانت‌دارانه‌ی پایدار، ریشه در شایستگی منشی یا فضیلت «امین بودن دارد». معلم امین کسی است که در به‌کارگیری هرچه که در اختیار دارد، به استفاده بهینه توجه دارد. حساسیت بر استفاده بهینه از همه منابع، امکانات و فرصت‌ها در کلاس، دغدغه اخلاقی است (قراملکی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۲۱-۱۲۰). در اینجا نیز به جهت رعایت اختصار، به تأثیر چنین مبنایی بر شئون زیست معلم اشاره می‌گردد:



شکل ۲- کارکردهای مبانی ارزش‌شناختی (کرامت انسانی)

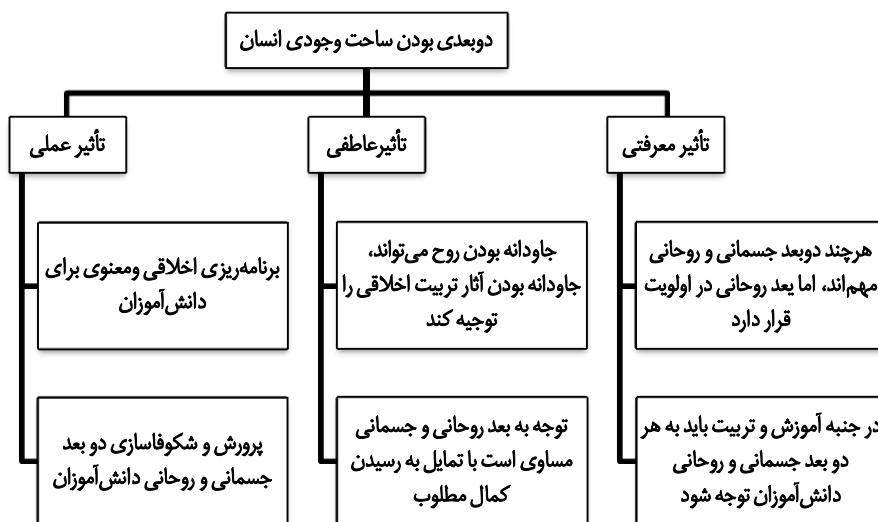
۴. دوبعدی بودن ساحت انسان (مبانی انسان‌شناختی)

یکی از مبانی مهم انسان‌شناختی، نوع تفسیر و تعریفی است که از ابعاد وجودی انسان ارائه می‌شود؛ پرسش از ابعاد وجودی انسان پیشینه‌ای دیرینه دارد. از هزاران سال پیش اندیشمندان بسیاری به «دوبعدی» بودن انسان و ترکیب روح و بدن اشاره کرده‌اند، هرچند کسانی را نیز می‌توان یافت که این

مسئله را انکار کرده و انسان را چیزی جز همین مجموعه مشاهده‌پذیر نمی‌دانند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۶۴). آنچه مسلم است این است که باتوجه به تعریف و شناختی که از انسان صورت می‌گیرد، آموزش، تربیت، محتوای روش و حتی اصول و اهداف آموزشی متفاوت می‌شود. قرآن کریم انسان را موجودی مرکب از روح و بدن می‌داند. روح، گوهری غیرمادی، فناپذیر، مجرد، مستقل، دارای قابلیت، قوا و توانایی‌های ویژه است و بدن، موجودی مادی، جسمانی، متحول، متغیر، فناپذیر و دارای قوا و توانمندی‌ها و نیز نیازمندی‌های متعدد و متنوع است (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۵۸). رشد و بالندگی و یا واماندگی و عقب‌گرد انسان در حیات دنیوی و اخروی، هم‌زمان وابسته به هر دو بُعد و ساحت وجودی اوست؛ انسان از یک سو متکی به شأن مادی، حیات زمینی و طبیعی خویش است و از سوی دیگر، وابسته به شأن ملکوتی خود می‌باشد، البته اگر انسان به حیات مادی تعلق و دل‌بستگی جدی پیدا کند، در این مرتبه‌دانی از وجود خویش باقی می‌ماند، ولی اگر به شأن الهی خود توجه کند، قدرت و توان آن را دارد که از اسارت مرتبه حیوانی و جسم خاکی خود آزاد شده و از ساحت مادی وجود خویش برای رسیدن به سرمنزل مقصود و طی مدارج و مراتب کمال مطلوب سود جوید. بدین‌سان، بعد مادی و زمینی انسان، همان‌گونه که می‌تواند مانع و بازدارنده رسیدن وی به کمال و سعادت باشد، می‌تواند زمینه و بسترساز کمال و رشد عنصر معنوی و متعالی او به شمار رود (اعراف، ۱۷۹؛ انسان، ۳). بنابراین، باتوجه به اتحاد نفس و بدن، سخن گفتن از تأمین کمال و سعادت یکی از این دو، بدون دیگری، سخنی ناصواب بوده و در صورتی موفق خواهد بود که به این نحو ترکیب اتحادی نظر داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰-۱۲۹؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲-۱۷۱). با توجه به دو ساحتی بودن وجود انسان، باید در تبیین روش‌های آموزشی، هر دو بعد وجود انسان (جسم و روح) را در نظر گرفت. اما از آنجایی که بخش اصیل وجود انسان، روح اوست و انسانیت او نیز در گرو همان است، هدف اصلی آموزش باید در راستای پرورش و استکمال روح او پی‌ریزی شود. مرحوم نراقی معتقد است: «فقط جاودانه و ابدی بودن روح می‌تواند جاودانه بودن آثار تربیت اخلاقی را توجیه کند؛ اگر فردی باور داشته باشد هر رفتاری که از انسان سر می‌زند، در روح او تأثیر دارد و با آن در قیامت محشور می‌شود، تلاش می‌کند خود را با اخلاق پسندیده و مطلوب تربیت کند (نراقی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۳).

باورداشت روح و اصالت آن، جایگاه بلندی در نظام آموزشی و تربیتی اسلام دارد. باور نفس و کمال‌پذیری آن از اصول موضوعه علم اخلاق است؛ زیرا شالوده مباحث اخلاقی بر اصل نفس متعالی انسان و کمال‌پذیری و تأثیر آن از افعال اخلاقی استوار است (یدالله‌پور، ۱۳۹۱، ص ۷۶). این مبنا نشان می‌دهد در آموزش نمی‌توان تنها به انتقال مفاهیم و جنبه‌های علمی محض توجه کرد و روح و روان

متعلم و دانش‌آموزان را نادیده گرفت، چرا که روح آدمی مانند بدن او یا زنده سالم است که با اشاره دافینه عقلی و فطری شکوفا می‌شود یا زنده مریض است یا مرده. با این تفاوت که بدن واقعا می‌میرد و خاک می‌شود، اما روح مرگ واقعی ندارد، بلکه به دلیل تجردش همواره باقی است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۰). معلمی که حقایق را فقط املاء می‌کند و به جنبه‌های روحی و اخلاقی شاگردان اهمی نمی‌ورزد، شاگردانی تربیت می‌کند که فاقد حس اعتمادبه‌نفس و قدرت اراده و همت بوده و قهراً دارای ادراکی پریشان خواهند بود (حجتی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۲۳). بی‌توجهی به بعد روحی و معنوی متعلمان می‌تواند زمینه بی‌تفاوتی و سستی آن‌ها نسبت به اهداف متعالی را فراهم سازد، البته هم‌چنان که به ابعاد روحی دانش‌آموزان پرداخته می‌شود، مسائل و نیازهای مادی آنان نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد، چرا که بی‌توجهی به این نوع نیازها، دانش‌آموزان را دچار یک نوع معنویت‌گزیزی و عدم همراهی در تربیت و اخلاق خواهد کرد. از این جهت است که در اخلاق تدریس، این مبنا خط‌مشی نظام آموزشی را به سمت تأمین ابعاد مادی - معنوی و جسمی - روحی فراگیران به شکل توأمان منظور می‌سازد.



شکل ۳- کارکردهای مبانی انسان‌شناختی (دوبعدی بودن ساحت وجودی انسان)

۵. برخورداری‌های فطری (مبانی انسان‌شناختی)

یکی دیگر از مبانی انسان‌شناختی، توجه به فطرت انسان است. همه انسان‌ها سرشتی مشترک و فطرتی الهی دارند. آن‌ها با وجود تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، از سرشتی مشترک برخوردارند

(گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲). از منظر قرآن کریم انسان دارای فطرت و سرشت الاهی است و در ذات او معرفت‌های فطری و گرایش متعالی نهاده شده است؛ از جمله به گونه‌ای ساخته شده که ذاتاً خداگرا و دیندار است (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱-۱۱۰). از نظر علامه طباطبایی فطرت، نقطه کانونی و زیربنای ساختمان اخلاق را تشکیل می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۷۴-۵۶۳). ایشان معتقد است انسان به فطرتی مجهز است که او را به سوی سعادتش هدایت می‌کند و به آنچه نافع برای اوست و به آنچه برایش ضرر دارد، ملهم کرده است؛ همین‌طور به جهاز بدنی مناسب با آن غایت و هدف مجهز است تا با آن رفتار مورد نیاز خود را انجام دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۶۹-۲۶۷). انسان غیر از این فطرت اصلی و بالقوه، برخی از ویژگی‌های فطری بالفعل هم دارد که ابزار زندگی و حرکت اوست. این ویژگی‌ها خنثی هستند و اگر با تربیت صحیح و دینی به‌درستی جهت‌دهی شوند و مورد استفاده قرار گیرند، ملکات فضیله ایجاد می‌کنند و باعث می‌شوند فطرت اصلی انسان که بالقوه بوده، فعلیت یابد. در غیر این صورت، سوءتدبیر و بهره‌برداری نادرست از این صفات زمینه‌ای، باعث می‌شود انسان به گناه بیفتد (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۷).

سرشت اولیه انسان همان استعداد محض و قابلیت صرف است که در اصل قدرتی نهفته است و زمانی که او را تربیت کنند و راه را به او نشان دهند، این استعدادها شکوفا شده و آدمی را از مراحل ضعف و سستی عبور می‌دهد و به مقام عزّ انسانیت می‌رساند و چنان‌چه آن را در عالم طبیعت و کثرت به حال خود گذارند، از مسیر فطرت منحرف می‌شود (امینی، ۱۳۷۲، ص ۴۵). مفطور بودن تمام ابنای بشر بر فطرت توحید، علت تأمه برای هدایت او نیست (وجدانی، ۱۳۹۱، ص ۱۸-۱۷). اخلاق فطری به خودی خود ضمانت اجرایی ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۲۶). بنابراین، انسان برای اخلاقی‌بودن علاوه بر ندای فطری، به موانع نفسانی قوی نیازمند است. در همین راستاست که نوع آدمی بنا بر اقتضای عنایت الهی، علاوه بر فطرت، به هدایت تشریحی و وحیانی نیز مدد شده است (وجدانی، ۱۳۹۱، ص ۱۹). امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «... فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُدْكِرُوهُمْ مَسِيَّ نِعْمَتِهِ»، «پس [خداوند] رسولان خود را در میان آنان برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی سوی ایشان فرستاد، تا از آنان بخواهند عهد الهی را که در فطرتشان نهاده است، بگذارند و نعمت فراموش شده او را به یادشان آورند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱، ص ۴۳). این کار به‌عنوان یکی از رسالت‌های مهم رسولان الهی قلمداد شده است. در جای دیگر می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ... يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ يَرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ»، «پس خداوند رسولانش را برانگیخت تا گنجینه‌های خرد را در میان انسان‌ها برانگیزانند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱، ص ۴۳). بنابراین، براساس این مبنا می‌توان

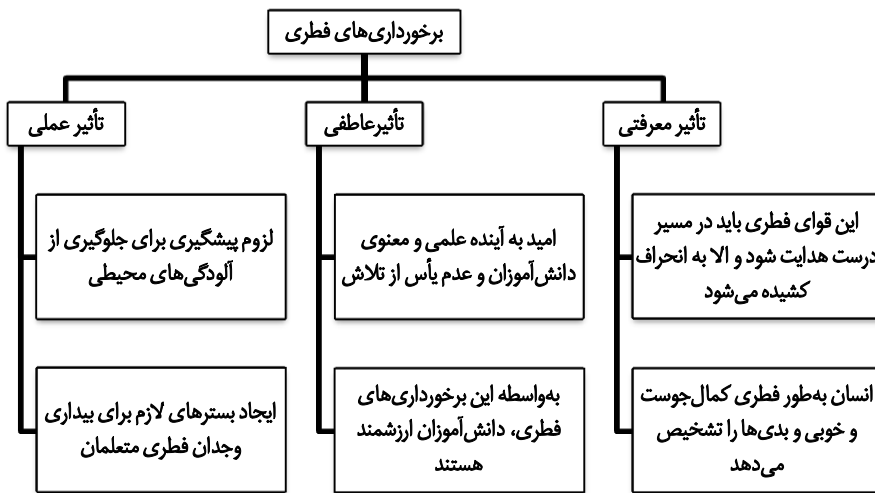
گفت طراحی و تدوین یک نظام مشترک تعلیم و تربیت برای همه انسان‌ها ممکن و مطلوب است، بنابراین، همواره باید این نکته را مدنظر داشت که یکی از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی، بارور کردن فطرت الهی انسان‌ها و زدودن غبار غفلت از آن است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۷۳).

زیربنای بسیاری از رفتارهای آدم در عناصری است که انسان، سایه‌های آن را با خود به دنیا می‌آورد و با مراجعه به آیات و روایات، این نکته به دست می‌آید که درجاتی از شناخت شهودی خداوند و گرایش به او از آغاز آفرینش در وجود همه‌ی انسان‌ها نهاده شده است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲). همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»، «پس تو مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور درحالی‌که از همه کیش‌ها روی به خدا آری و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد، این است آیین استوار حق و لیکن اکثر مردم (از حقیقت آن) آگاه نیستند» (روم، ۳۰). برخی از روایات، این آیه را بیانگر فطری بودن توحید دانسته‌اند^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲). در حدیثی دیگر از امام باقر(ع) بیان شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ: هر نوزادی بر فطرت زاده می‌شود، یعنی می‌داند که خداوند عزوجل آفریدگار اوست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳).

اینکه انسان از چنین ویژگی‌ای برخوردار است به دو جهت در اخلاق تدریس مؤثر است؛ نخست متعلمان و دانش‌آموزان به واسطه چنین برخورداری فطری، ارزشمند هستند، بنابراین نمی‌توان این ویژگی فطری را نادیده گرفت. دوم، این برخورداری فطری در هدایت و رهبری آموزشی بسیار تأثیرگذار است و می‌تواند به‌عنوان یک عامل مهم در فرایند آموزش و تعلیم و مواجهه اخلاقی با متعلمان نقش داشته باشد. نهادهای آموزشی به‌ویژه معلمان باید اهتمام کافی نسبت به این مسئله داشته باشند و سعی کنند محتوای تمام برنامه‌های آموزشی، اهداف، اصول و روش‌ها را در مسیر شکوفایی و پرورش کمالات فطری انسان و در راه رسیدن به قرب الهی، جهت دهند و عوامل و موانع را با فطرت خدانشناسی و خداجویی مورد ارزیابی، بازشناسی و برنامه‌ریزی قرار دهند. ماهیت برنامه‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که

۱. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا قَالَ فَطَرَهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ؛ حضرت درباره این آیه که خداوند می‌فرماید: «فطرت الهی که مردم را بر آن فطرت آفرید»، فرمود: همه را بر فطرت توحید آفرید».

روحیه تعبد آگاهانه را در آنان پرورش و تقویت کند (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۱-۱۱۰). متأسفانه در مکاتب آموزشی سکولار، وجود حقیقت واحد (فطرت) برای همه انسان‌ها تعریف نشده است (همان)، بنابراین، پیرو همین نگاه، محتوا، اهداف، اصول، روش و حل مسائل آموزشی، بر پایه سکولار تفسیر می‌شود. مهم‌ترین غفلتی که از سوی این مکاتب اتفاق می‌افتد، نادیده گرفتن کرامت انسانی است.



شکل ۴- کارکردهای مبانی انسان‌شناختی (برخوردراری‌های فطری انسان)

۶. برخورداری انسان از کرامت (مبانی انسان‌شناختی)

ازجمله مبانی انسان‌شناختی که می‌تواند در فرایند تعلیم و تربیت و تدریس تأثیرگذار باشد، برخورداری انسان از کرامت ذاتی و اکتسابی است که نتیجه‌اش رعایت اصول اخلاقی چون احترام، عدالت، تواضع و از همه مهم‌تر پاسداشت اختیار و آزادی دانش‌آموزان است. در میان مخلوقات عالم، انسان جایگاه ویژه‌ای دارد و تنها اوست که دارای قدرت تعقل و انتخاب آگاهانه و بی‌نهایت کمال‌پذیر است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۸۹). قرآن کریم انسان را دارای روحی الهی می‌داند: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؛ هنگامی که کار آن را به پایان رساندم و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید» (حجر، ۲۹). این کتاب الهی بر کرامت فرزندان آدم و برتری آنان نسبت به سایر موجودات جهان تأکید می‌ورزد: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»، «ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع

روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم» (اسراء، ۷۰). این جایگاه ویژه در نظام آفرینش که می‌توان آن را «کرامت ذاتی» نامید،^۱ به خودی خود نمی‌تواند مایه مباهات برای انسان باشد و به دسته‌ی خاصی از آدمیان اختصاص ندارد، بنابراین، ازاین حیث، آدمیان همه از یک گوهرند و در اصل انسان بودن کسی بر دیگری فضیلتی ندارد، اما هرگاه انسان این گوهر شریف را در مسیر بندگی خدا قرار دهد به درجه‌ای می‌رسد که سبب پیدایش «کرامت اکتسابی»^۲ در وجود خود می‌شود و هرکه بهره بیشتری از آن داشته باشد نزد خدا گرامی‌تر است. از امام علی (ع) نقل شده است که «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهْنَهَا بِالْمَعْصِيَةِ»، «کسی که نفس او در نظرش کرامت داشته باشد، آن را با معصیت مورد اهانت و ذلت قرار نمی‌دهد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۲۲۷). معلمی که به جهت برتری جایگاه به خود اجازه هرگونه توهین، غیبت، تمسخر، تنبیه و به‌کار بردن القاب خاص کنایه‌دار به دانش‌آموزان می‌دهد، نباید منتظر بازخورد مناسبی از سوی آنان باشد. همچنین سرکوب کردن دانش‌آموزان، مقایسه کردن آن‌ها با هم، به‌سخره گرفتن لهجه و فرهنگ خاصی از آن‌ها، فراهم نکردن فرصت‌های مطالعاتی و پژوهشی که منجر به ارتقاء و پیشرفت فراگیران شود، مواجهه‌های تند و زنده در برابر برخی از انتقادات، بی‌اهمیت بودن به پرورش روحیه پویا و نقادانه دانش‌آموزان، عدم توجه به اظهارنظرات آن‌ها، محدود کردن استقلال و آزادی بیان و بهره‌کشی‌های گوناگون از آن‌ها، تنبیه‌های غیراخلاقی، ناقض اصل تکریم و احترام انسانی است. معلمان باید بدانند حرفه‌ها از جمله حرفه معلمی، قدرت اجتماعی نامرئی و دور از کنترل در اختیار دارند، بنابراین برای این‌که تحت تأثیر این قدرت نامتوازن قرار نگیرند، باید همواره به این امر توجه داشته باشند (اسلامی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۹۹) و سعی کنند کرامت و منزلت دانش‌آموز در هر شرایطی حفظ شود (قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۳۷۶).

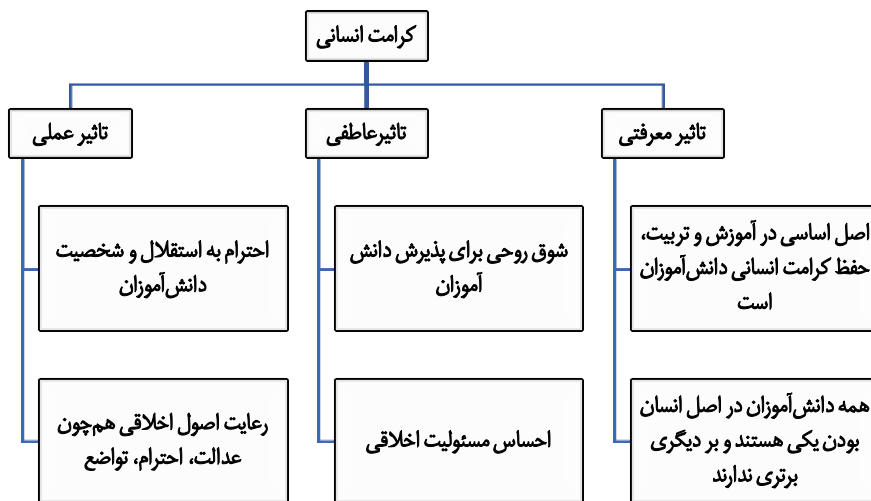
این مسئله به همین جا ختم نمی‌شود، معلمان به جهت نقش الگویی که برای دانش‌آموزان دارند، این خصوصیات را برای برخی از آن‌ها درونی کرده و آن‌ها را در موقعیت‌های مختلف شغلی و خانوادگی

۱. مراد از کرامت ذاتی، که در واقع به ساختار هستی‌شناسی تأکید دارد، ارزش و احترامی است که یک انسان از آن‌رو که انسان است آن را دارا بوده و هیچ‌گاه از او سلب نخواهد شد و در واقع از او غیرقابل سلب و جدانشدنی است و در برخورداری از این ویژگی، رنگ، نژاد، جنسیت، مذهب و عقیده هیچ تأثیری ندارد (یدالله‌پور، ۱۳۹۱، ص ۷۶).

۲. کرامت اکتسابی، منزلت و جایگاهی است که انسان در سایه اختیار خود به آن دست می‌یابد و این کرامت، ویژه انسان‌هایی است که در زندگانی خود به کمالات اختیاری دست پیدا می‌کنند (رجبی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹).

آینده، خواسته یا ناخواسته، تبدیل به افرادی شبیه خود می‌کنند، چرا که به جهت نقش الگویی، تأثیر به‌سزایی در ظهور و بروز رفتارهای مثبت و منفی دانش‌آموزان دارند. به طبع معلمی که کرامت خود را حفظ می‌کند، درصدد حفظ کرامت دانش‌آموزان خود نیز برمی‌آید.

آیت‌الله جوادی آملی معیار کرامت انسان را روح او می‌داند که جنبه ملکوتی انسان را تأمین می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۸۵). ایشان در رابطه با اهمیت کرامت انسان می‌فرماید: همه تعالیم الهی باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که نه تنها با کرامت انسان منافای نباشد، بلکه درصدد تکمیل کرامت او باشد. اگر احکام عبادی، حقوقی، فردی و اجتماعی برای او وضع می‌شود، باید با حفظ کرامت او باشد و پایان کار او هم باید پایانی کریمانه باشد، بنابراین، خدای سبحان [که هم مبادی فاعلی را به وصف کرامت ستود و هم انسان را که مبدأ قابلی تعلیم و تربیت است، متّصف به کرامت نمود و هم تعلیمات آموزنده کرامت را با گوهر کریمه انسان سازگار دانست] به انسان فرمود: تو مسافری و پایان سیر تو لقاءالله است و این مسیر، مسیر کرامت است، مسیر کرامت بدون زادراه کرامت، طی نمی‌شود و زادراه کرامت هم تقوا است (جوادی آملی، ۱۳۶۹، ص ۶۵).



شکل ۵- کارکردهای مبانی انسان‌شناختی (کرامت انسانی)

۷. تأثیر نیت در فرایند یاددهی - یادگیری (مبانی ارزش‌شناختی)

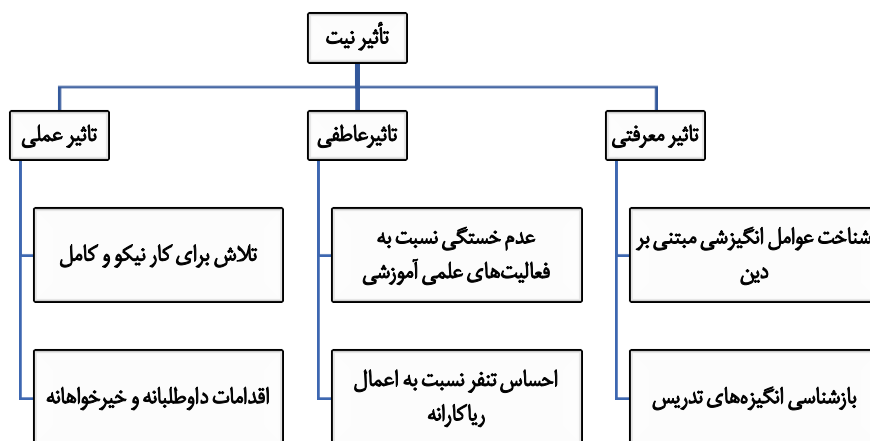
در نظام الهی، ارزش عمل اخلاقی وابسته به دو عامل مهم است؛ یکی صلاحیت خود فعل و دیگری نیت و انگیزه فاعل. این دو حقیقت به منزله جسم و روح عمل اخلاقی اند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۷،

ج ۱، ص ۲۴۳). در واقع نیت، توجه به همان هدف اصلی است که فعل به منظور دستیابی به آن انجام می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۰؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۲۰۱-۲۰۰). همان‌طور که خدای متعال می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا»، «بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد و خدای شما به آن که راه‌یافته‌تر است (از همه کس) آگاه‌تر است» (اسراء، ۸۴). علامه طباطبایی، شاکله را به منزله روحی دانستند که در کالبد عمل جاری است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۱۹۰-۱۸۹). براساس نظام اخلاق اسلامی، نیت و انگیزه، بیش از خود عمل اهمیت دارد و به همین دلیل است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۳۷). بنابراین، می‌توان گفت تعلیم و آموزش در صورتی ارزشمند است و ما را به سعادت و کمال نهایی نزدیک می‌سازد که هدف اصلی آن قرب الهی باشد، در غیراین صورت، اگر هدف، کسب شهرت، ثروت، قدرت و امثال آن باشد، از نظر نظام اخلاقی اسلام، هیچ ارزشی نخواهد داشت (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۲ الف، ج ۱، ص ۶۹)، چرا که تأثیری در سعادت واقعی انسان ندارد. رسول اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: کسی که برای رضای الهی در پی کسب دانش باشد، هر بابی از دانش که برای او گشوده می‌شود، ذلت و خودکم‌بینی‌اش در برابر خودش، تواضعش در برابر مردم، ترسش در برابر خداوند و تلاشش در امور دینی افزایش می‌یابد. چنین شخصی از عملش بهره می‌برد، پس شما نیز از علم او بهره‌گیرید و کسی که برای دنیا و منزلت نزد مردمان و مکان‌ت در نزد حاکمان به دنبال تحصیل دانش باشد، هر بابی از دانش که برای او گشوده می‌شود، خودبزرگ‌بینی او در برابر خودش و مردم و غرورش در برابر خداوند و ستم‌کاری‌اش در حق دین، افزایش می‌یابد. چنین فردی بهره‌ای از علمش نمی‌برد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۵-۳۴).

ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «ارزش و اعتبار عمل و رفتار هر فردی، مطابق نیت و قصد اوست» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴) و در ادامه فرمودند: «به‌درستی که برای هر فردی همان چیزی می‌ماند که نیتش را کرده است» (همان). بنابراین، اگر معلمی بخواهد تلاش‌ها و زحماتش، مورد قبول واقع شود باید نیت و انگیزه خود را برای خدای متعال خالص گرداند. در جامعه اسلامی، معلم بدون پیوند و ارتباط با خدا و برخورداری از روح توحید نمی‌تواند در مسیر تعلیم، موفق عمل کند. بدون شک، در چنین فضایی، اهداف علمی و تربیتی متناسب با نظام توحیدی شکل نخواهد گرفت، بنابراین یک معلم باید نسبت به این رابطه، به‌عنوان یکی از بایسته‌های اساسی تعلیم اسلامی، مراقبت لازم و دائمی داشته باشد. او باید آنچه را که می‌آموزد، به‌صورت خالص برای خداوند سبحان یاد دهد و انگیزه‌های دنیوی از

قبیل طمع مال، جاه، ریاست و شهرت در میان مردمان نداشته باشد، بلکه باید تنها انگیزه‌اش، تقرب به خداوند متعال و رسیدن به پاداش‌های ابدی باشد. به گفته امام صادق(ع)، چنین شخصی در ملکوت آسمان‌ها بزرگ خوانده می‌شود. «هرکه برای خدای بزرگ علم بیاموزد، برای خدا عمل کند و برای خدا به آموختن علم به دیگران پردازد، در ملکوت آسمان‌ها بزرگ خوانده شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵). اما کسی که آموزش را برای کسب مال، جاه، ریاست و شهرت و نظایر این‌ها در اختیار دیگران قرار دهد، نه تنها در نظام اسلامی، جایگاه ارزشی ندارد، بلکه هیچ‌گاه بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد. «هرکه به آموختن علمی از علوم آخرتی پردازد تا به وسیله آن بهره‌ای دنیوی کسب کند، هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد» (تجلیل تبریزی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۶۲).

به طور کلی می‌توان گفت شرط دستیابی به معرفت حقیقی و نیت پاک، طهارت روح است و کلید طهارت روح، ایمان به خدا و تقواست. از منظر قرآن کریم، ایمان و تقوا علم‌آفرین و معرفت‌سازند، زیرا آن‌گاه که دل از زنگارها و حجاب‌ها پیراسته گردد و مراقبت کامل بر اعضا و جوارح اتفاق بیفتد، بی‌تردید دل از نورانیت و صفا برخوردار و در نتیجه معرفت‌هایی برای او حاصل می‌شود. «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹) رسول اکرم(ص) در این رابطه می‌فرماید: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ: هرکس چهل روز خود را برای خدا خالص کند، چشمه‌های حکمت از قلب وی بر زبانش جاری می‌شود» (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۹).



شکل ۶- کارکردهای مبانی ارزش‌شناختی (تأثیر نیت انسان)

۸. تفاوت انسان‌ها در ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها (مبانی انسان‌شناختی)

یکی دیگر از مبانی مهم انسان‌شناختی، توجه به تفاوت‌ها، ظرفیت‌ها و قابلیت انسان است. خدای متعال در آیه شریفه ۳۲ زخرف به این مسئله توجه داشته و می‌فرماید: «أَهُمْ يُقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»، «آیا آنان هستند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما در زندگی دنیا معیشت آنان را میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی را از جهت درجات [فکری و مادی] بر برخی برتری داده‌ایم تا برخی از آنان برخی دیگر را [در امر معیشت و سایر امور] به خدمت گیرند؛ و رحمت پروردگارت از آنچه آنان جمع می‌کنند، بهتر است» (زخرف، ۳۲). شهید مطهری ذیل این آیه شریفه می‌گوید: مفاد این آیه این است که انسان‌ها از نظر امکانات و استعدادها یکسان و همانند آفریده نشده‌اند که اگر چنین آفریده شده بودند، هرکس را همان داشت که دیگری دارد و همان را فاقد بود که دیگری فاقد آن است و به طبع نیاز متقابل و پیوند و خدمت متبادلی در کار نبود. خداوند انسان‌ها را از نظر استعداد و امکانات جسمی، روحی، عقلی و عاطفی مختلف و متفاوت آفریده است. بعضی را در پاره‌ای از مواهب بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داده است و شاید آن بعض دیگر را بر این بعض، در پاره‌ای دیگر از مواهب برتری داده باشد و به این وسیله همه را به طبع نیازمند به هم و مایل به پیوستن به هم قرار داده و از این طریق، زمینه زندگی به هم پیوسته اجتماعی را فراهم نموده است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۳۵).

خدای متعال در آیه دیگری برای تقریب به ذهن، از مثال‌های عینی و ملموس تری استفاده کرده و راز این تفاوت‌ها و فلسفه وجودی آن‌ها را بیان فرموده است: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا»، «خدا از آسمان آبی نازل کرد که در هر درّه و رودی به اندازه گنجایش و وسعتش [سیلابی] جاری شد» (رعده، ۱۷). در این آیه نشان داده می‌شود که هرکدام از دره‌ها، گودال‌ها و نهرهای روی زمین به اندازه گنجایش و وسعت خود، بخشی از این آب را پذیرا می‌شوند؛ در ادامه آیه شریفه آمده است: «فَأَحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا» اگر این آب‌ها بخواهند به رودخانه عظیم تبدیل شوند باید همه این آب‌ها به هم پیوندند و فرقی بین آب توی گودال و نهرهای روی زمین نیست، هریک به اندازه سهم خود در تشکیل رودخانه عظیم سهیم‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۱۶۵). این مسئله در امر تعلیم و تعلم بسیار حائز اهمیت است، چرا که معلمان با طیف وسیعی از این تفاوت‌ها و قابلیت‌ها در کلاس مواجه خواهند شد، که پروراندن و شکوفا ساختن هریک از این استعدادها و قرار دادن آن‌ها در مسیر درست، یکی از وظایف اصلی و حرفه‌ای آن‌هاست، درعین حال اگر نسبت به این مسئله بی‌توجه باشند و از همه دانش‌آموزان

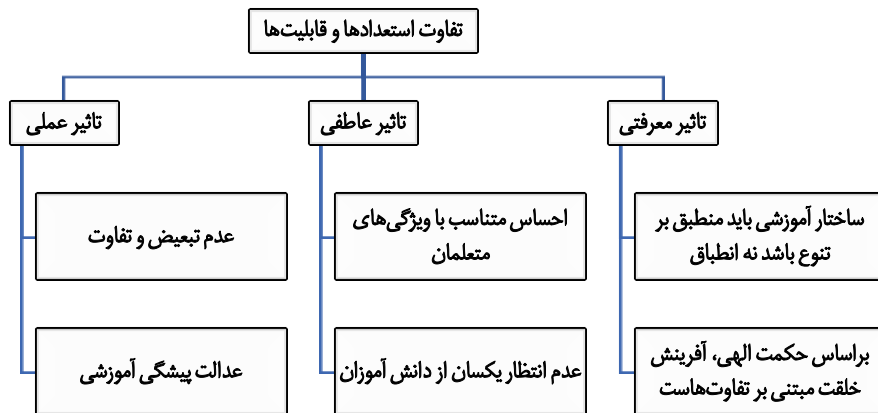
انتظار واحدی را طلب کنند و درصدد باشند که همه را به یک شکل و یک فرم در بیاورند، درحقیقت شاهد ظلم بزرگی در حق آن‌ها خواهیم بود. متأسفانه وضعیت موجود حاکم بر سیستم‌های آموزشی، بیانگر این سطح از بی‌توجهی است، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت مهم‌ترین مشکل توزیع در حوزه آموزش، ناشی از عدم توجه به همین تفاوت‌هاست؛ جالب اینکه برخی پژوهشگران غربی نیز به این نکته توجه کرده و قائل به آن هستند. اگر بدون توجه به وجوه افتراق، خصوصیات ژنتیکی و شرایط اجتماعی فراگیران، آن‌ها را در یادگیری مشترک سازیم، [کار اشتباهی است] (والزر، ۱۳۸۹، ص ۳۶۰).

چنین دیدگاهی که منجر به عدالت یا عدم عدالت آموزشی می‌شود و برخی صاحب‌نظران غربی نیز به آن پای فشرده‌اند، ما را بر آن داشت تا در موازات دیدگاه اسلامی، به برخی از نظرات دانشمندان غربی نیز اشاره‌ای داشته باشیم. آن‌ها معتقدند سیستم آموزشی در همه این سال‌ها مبتنی بر انطباق مدیریت شده است؛ یعنی منطبق کردن همه دانش‌آموزان به سمت یک الگوی واحد. در این سبک از مدیریت دراصل استعدادها نادیده انگاشته می‌شوند. به جرأت می‌توان گفت هریک از دانش‌آموزان برای خود دنیای سراسر مستقل و منحصربه‌فردی دارند که معلمان باید برای دریافت نتایج بهتر از اهداف آموزشی خود، راه ورود به دنیای آن‌ها را بدانند. این‌کار اگرچه برای معلمان تازه‌کار و کم‌تجربه امری سخت و به‌ظاهر ناشدنی به نظر می‌رسد، اما تجربه معلمان پرسابقه و خیرخواه عکس این قضیه را ثابت کرده و آن را امری شدنی می‌داند. استادان باتجربه، به‌واقع تک‌تک دانش‌آموزان خود را زیر نظر دارند. آن‌ها به‌خوبی می‌دانند این گروه نیست که می‌آموزد، بلکه تک‌تک افراد گروه درگیر فرایند یادگیری هستند. آن‌ها هریک از اعضای گروه را به‌عنوان یک شخص متفاوت و دارای خصوصیات خاص می‌شناسند، چون این شناخت به آن‌ها کمک می‌کند تا روشی را که برای هرکس باید به‌کار برند، تشخیص داده شود (میلر و میلر، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲) دیویدکار معتقد است باوجوداینکه همه افراد در انسان بودن مشترک‌اند، اما به‌طرز گسترده‌ای با هم متفاوت‌اند (Carr, 2000, p. 2133). از این‌رو ندیدن تفاوت‌ها نه‌تنها انگیزه تلاش دانشجویان را از بین می‌برد، بلکه ناقض آزادی عمل آن‌ها نیز خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت این بی‌توجهی، عملی ظالمانه و غیراخلاقی به حساب می‌آید (استیری، ۱۳۸۹، ص ۳۱-۳۰)؛ چرا که برنامه‌های متفاوت زندگی و تلاش افراد، امکانات و موقعیت‌های متفاوتی برای آن‌ها رقم زده است (محمودیان، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳). بنابراین توجه به دانش‌آموزان به‌معنای آن است که ارزش برابریان را به رسمیت بشناسیم و نه اینکه با آنان رفتار یکسان داشته باشیم؛ زیرا پذیرش نیازها و استعدادهای تعلیمی و تربیتی متفاوت، گرایش‌ها، علایق، خط‌مشی‌ها و برنامه‌های متفاوت زندگی در به رسمیت شناختن ارزش برابر نهفته است (نیکسن، ۱۳۸۹، ص ۱۴۸). مسئله مهم دیگر این است که معلمان باید اذعان

داشته باشند که برنامه‌های آموزشی هیچ‌گاه نمی‌تواند تفاوت‌های موجود بین دانش‌آموزان را به کلی از بین ببرد. در واقع اگر افراد دارای نگرش‌های متفاوت و امکانات مختلف برای موفقیت، آموزش کاملاً مشابه ببینند، باز هم سطوح موفقیت آن‌ها تفاوت زیادی با هم خواهد داشت (میلر و میلر، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵-۱۲۴). بنابراین یکی از اصول اخلاق حرفه‌ای معلمان رعایت این‌گونه مسائل است؛ یعنی اینکه در انتخاب محتوا، روش انتقال مفاهیم و اهداف یادگیری، استعدادها و قابلیت هریک از دانش‌آموزان را مورد توجه قرار دهند. این نحوه برخورد و مدیریت در سیره علمی اهل‌بیت (ع) مشهود و برای جامعه علمی ما قابل بهره است. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «از جمله حقوق نصیحت‌خواه آن است که با کلامی با وی سخن بگویی که عقل او طاقت و توان آن را داشته باشد؛ زیرا هر عقلی دارای قدرت و درجه‌ای از فهم کلام است» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۹). متأسفانه برخی از معلمان نسبت به این امر یا ناآگاهند و یا بی‌تفاوت از کنار آن می‌گذرند. گاهی برخی از معلمان، از روی عادت، یا برای به رخ کشیدن توان علمی خود، و یا به هر دلیلی، از محتواها و عبارات ثقیل و نامأنوسی استفاده می‌کنند که هیچ‌گونه همخوانی با سطح فهم و درک دانشجویان ندارد. این کار دانشجویان را دچار ابهام و سردرگمی کرده، یک حالت دل‌زدگی، بی‌رغبتی و خسته‌کننده برای آن‌ها به وجود می‌آورد، چرا که دانشجویان در این شرایط نمی‌توانند با موضوع و محتوای ارائه شده از سوی معلم ارتباط برقرار کنند و از این شرایط آزار می‌بینند. امام صادق (ع) در این رابطه می‌فرماید: «... وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ: نباید بر متری چیزی را تحمیل کنی که او توان ندارد زیرا که او را می‌شکنی» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۵). عکس این قضیه نیز در فضای آموزش، مسئله جدی است که نباید مورد غفلت دست‌اندرکاران آموزشی به خصوص معلمان قرار گیرد، چرا که ارائه مطالب در سطح پائین، دانش‌آموزان به‌ویژه دانش‌آموزان باهوش را بی‌حوصله و بی‌انگیزه خواهد کرد. امام علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: «إِذَا كَانَ الْإِبْجَارُ كَافِيًا كَانَ الْإِكْتَاؤُ عَيًّا وَإِذَا كَانَ الْإِبْجَارُ مَقْصَرًا كَانَ الْإِكْتَاؤُ وَاجِبًا»، «هرگاه مختصرگویی کافی باشد زیاده‌گویی خسته‌کننده خواهد بود و آن زمان که مختصرگویی کافی نباشد، زیاد سخن گفتن واجب است» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۳۴۰).

در همین راستا تکالیف خواسته شده از سوی معلمان باید متناسب با توان و مهارت فراگیران باشد. حتی تشویق‌ها و تنبیه‌ها باید متناسب با فعالیت‌های انجام‌شده دانشجویان باشد. چنان‌چه امام علی (ع) فرمود: «تمجید بیش از مقدار شایستگی، چابلوسی است و [تمجید] کمتر از مقدار شایستگی، ناتوانی یا حسادت است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۳۹، ص ۵۳۵). چه بسا افراط و تفریط در این مسائل، دانشجویان را دلسرد و یا دچار اضطراب و تشویش ذهنی کند. بنابراین معلمان باید ضمن حفظ توازن در کلاس،

متناسب با هریک از دانشجویان برخورد مناسبی داشته باشند. برای این کار لازم است میزان فهم و درک، سطح معلومات، ظرفیت‌های عاطفی، شناختی و رفتاری مخاطبان را در نظر بگیرند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۵۳). البته این پیشنهاد ممکن است در کلاس‌های پرجمعیت کمی سخت به نظر برسد. چنانچه قبلاً هم اشاره کردیم، پرتنوع بودن کلاس‌ها به جهات مختلف از جمله فهم و درک، اعتقادات، فرهنگ‌ها، سن و جنس مخاطب و غیره، سیاست‌گذاری‌های خاصی برای مدیریت و اداره صحیح آن طلب می‌کند، بنابراین اگر معلمان نخواهند به این مسئله توجه کنند، بدون تردید در امر تعلیم و تربیت دچار شکست خواهند شد.

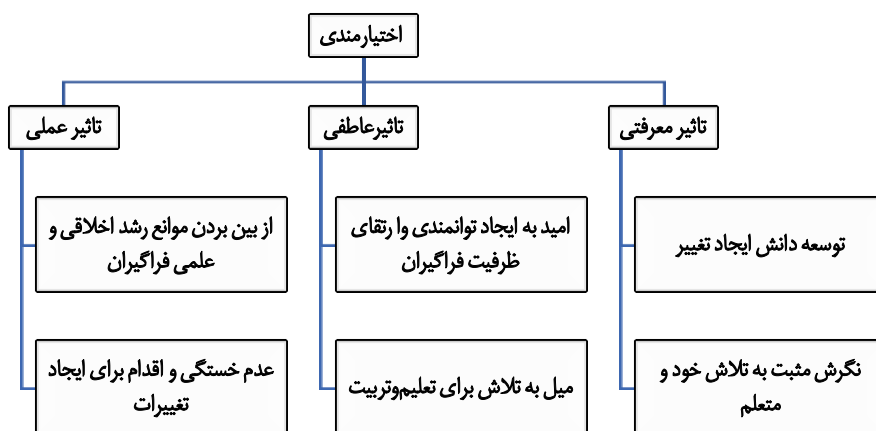


شکل ۷- کارکردهای مبانی انسان‌شناختی (تفاوت در استعدادها و قابلیت‌ها)

۹. جایگاه اختیار در آموزش (مبنای انسان‌شناختی)

آراستگی به فضائل اخلاقی، در پرتو فعل اختیاری مبتنی بر اراده آزاد فرد میسر است. رفتارهایی که از سر اجبار و اکراه از انسان سر بزند هیچ استکمال نفسی در پی نخواهد داشت و در سطح برتر، موجبات قرب را فراهم نخواهد ساخت (اسلامی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱). در امر آموزش به‌عنوان یکی از حوزه‌های مهم علمی، توجه به این مسئله بسیار حائز اهمیت است. از همین رو است که اصل آزادی و حریت که برخاسته از این مناست، یکی از اصول مطرح در نظام‌های تعلیم و تربیت جهان به‌شمار می‌رود (نقیب‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۲۰۴). لازمه این اصل احترام گذاشتن به آزادی و اختیار افراد است که خود، آگاهانه و آزادانه قادر به انتخاب و تصمیم‌گیری باشند. معلمان هرچند در جایگاه برتر و بالایی نسبت به دانش‌آموزان قرار دارند، اما نباید به‌نحوی رفتار کنند که قدرت انتخاب، تفکر و انتقاد را از آن‌ها سلب کنند. یکی از اهداف مهم و اساسی نظام آموزش و پرورش و حرفه استادی، تربیت افراد

مستقل، خودباور و فعال است، اما گاهی این مهم، به جهت روحیه و روش مستبدانه برخی از معلمان، در تنافی است (اسلامی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱)، زیرا با وجود اینکه سیستم آموزشی بنای کار خود را پرورش روحیه خوداتکایی و خودباوری می‌داند و سعی در نهادینه کردن آن در فراگیران دارد، اما گریزی از اعمال قدرت و مرجعیت استاد به گونه خواسته یا ناخواسته نیست و این به نوعی آزادی فراگیران را محدود می‌کند (همان، ص ۱۳۵). معلمان باید متوجه باشند این حرفه، قدرت اجتماعی نامرئی و دور از کنترل در اختیار دارد، بنابراین، نباید با روحیه و روش مستبدانه خود، این امر را تشدید سازند (همان، ص ۹۹). در روایت شریف آمده است: «عَلِّمُوا وَ لَا تُعْتَفُوا»، «بیاموزید و اجبار نکنید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۷۵). متأسفانه در فرایند آموزش فعلی، بر «من انفعالی» فراگیر که همراه با تبعیت است، بیشتر از «من فاعلی» تأکید شده است. چه بسا من فاعلی دانش آموز در این بین، پایمال شده باشد، درحالی که نقش اراده فردی و خلاقیت در تکوین شخصیت اجتماعی، بسیار تعیین کننده است. معلم خبره کسی است که استقلال فرد را به رسمیت بشناسد و راه را برای شکوفایی و توانمند شدن استقلال یادگیرندگان هموار سازد (قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸). ثمره چنین پاسداشتی، خودمختاری، خودجهت‌دهی، استقلال و در یک کلام احترام به آزادی عقلانی دانش‌آموزان است (قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۳۷۶؛ هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۲).



شکل ۸- کارکردهای مبانی انسان‌شناختی (اختیارمندی انسان)

۱۰. نتیجه‌گیری

نظام‌های آموزشی از مبانی پذیرفته‌شده خود تأثیر می‌پذیرند؛ یعنی به واسطه این مبانی می‌توان

اصول، روش و درنهایت اهداف نظام‌های آموزشی را تدوین و پایه‌ریزی کرد. این مبانی که تفسیر مبتنی بر وحی از خدا، انسان و جهان و نسبت این سه با یکدیگر را ارائه می‌کند، در سه ساحت معرفتی، عاطفی و رفتاری در نظام‌های آموزشی تأثیر می‌گذارد. این تأثیرات می‌تواند سلبی یا ایجابی باشد. در تأثیرات ایجابی، مبانی بیان‌شده، ضمن ایجاد نگرش مثبت نسبت به خود و متعلمان، درجه شناخت آدمی را توسعه می‌دهد و زمینه‌های ایجاد تأثیرات عاطفی مثبت مثل امید، شوق، رغبت و محبت به کار معلمی را فراهم می‌آورد. در نگاه سلبی نیز باور به این مبانی ضمن جلوگیری از انحرافات فکری و جهل معرفتی نسبت به عالم و متعلم و محتوی علمی، از ایجاد انگیزه‌های منفی به‌ویژه روح ناامیدی و ترس کاذب جلوگیری می‌کند و موانع پیش‌روی تعلیم‌وتربیت را از بین می‌برد؛ در نهایت استادی که براساس این مبانی به عرصه آموزش و اخلاق ورود پیدا می‌کند، ضمن ساماندهی ذهنی خود نسبت به جایگاه معلمی‌اش و آگاهی نسبت به مسئولیت اخلاقی‌اش در قبال دانسته‌های خود، گرایش‌ها، عواطف و حب و بغض او نیز سامان خواهد یافت و این توالی معرفت و عواطف زمینه‌ساز رفتارهای اخلاقی است. دراصل برون‌داد عملی یک معلم وابستگی کامل به نوع نگرش و بینش او دارد. برخی از چالش‌ها و آسیب‌هایی که در نظام‌های آموزشی متوجه عناصر آموزشی و تعلیمی است، محصول چنین بی‌توجهی نسبت به مبانی است. غرور شخصی، تحمیل دیدگاه‌ها، فریب‌کاری، شهرت‌طلبی، تقلب و بسیاری دیگر از کژرفتاری‌های اخلاقی ازجمله این موارد است که برخی از آن‌ها در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفت.

— منابع —

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۷۸). شرح نهج البلاغه. تحقیق ابوالفضل ابراهیم. بی جا: داراحیاء الکتب العربیه و عیسی البابی الحلبی، ج ۲۰.

ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵). دعائم الاسلام. محقق و مصحح آصف فیضی. قم: مؤسسه آل البیت (ع)، ج ۱.

ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. محقق و مصحح عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا (ع). محقق و مصحح مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان، ج ۲.
ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول. محقق و مصحح علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ج ۱.
استیری، اکرم (۱۳۸۹). عدالت. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
اسلامی، محمدتقی و همکاران (۱۳۸۶). اخلاق کاربردی: چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

امینی، ابراهیم (۱۳۷۲). اسلام و تعلیم و تربیت. تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
بهشتی، محمد (۱۳۸۶). مبانی تربیت از دیدگاه قرآن. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
تجلیل تبریزی، ابوطالب (۱۴۱۷ق). معجم المحاسن و المساوی. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱۴.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹). کرامت در قرآن. قم: رجا، چاپ سوم.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). حیات حقیقی انسان در قرآن. محقق غلامعلی امین دین. قم: اسراء، چاپ سوم.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه: دفتر اول: نشست‌ها و گفت‌وگوها. به اهتمام شریف لکزایی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم. محقق محمدحسین الهی زاده. قم: اسراء، چاپ دوم، ج ۱۲.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). صورت و سیرت انسان در قرآن. محقق غلامعلی امین دین. قم: اسراء.
حجتی، سید محمدباقر (۱۳۷۴). اسلام و تعلیم و تربیت. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱.
حق شناس، علی محمد (۱۳۸۰). فرهنگ معاصر هزاره. تهران: فرهنگ معاصر، ج ۱.
خمینی، سید روح الله (۱۳۷۳). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، ج ۱۴.
رجبی، محمود (۱۳۷۹). انسان شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۹ق). منیه المرید. محقق و مصحح رضا مختاری. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۸). بررسی‌های اسلامی. به کوشش سیدهادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ج ۲.

- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ج ۱، ۲، ۱۳، ۱۶، ۱۹.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۵ق). *مجمع البحرین*. قم: موسسه البعثه، ج ۱.
- علی بن موسی (۱۴۰۶ق). *الفقه المنسوب الی الامام الرضا(ع)*. محقق و مصحح مؤسسه آل‌البیت(ع). مشهد: مؤسسه اهل‌البیت(ع).
- قراملکی، احدفرامرز (۱۳۸۸). *اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ دوم.
- قراملکی، احدفرامرز و همکاران (۱۳۹۵). *اخلاق حرفه‌ای در مدرسه*. تهران: مؤسسه خیریه آموزشی فرهنگی شهید مهدوی.
- قیصری گودرزی، کیومرث و همکاران (۱۳۹۶). *اصول تربیت توحیدی براساس آموزه‌های قرآن و ائمه اطهار*. تربیت اسلامی، سال ۱۲، شماره ۲۵، ص ۲۷-۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. محقق و مصحح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ج ۱، ۲.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۹۱). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان، انتشارات مدرسه، چاپ دوم.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. محقق و مصحح جمعی از محققان. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ج ۲، ۶۷، ۷۴.
- محمدری شهری، محمد (۱۳۸۵). *میزان الحکمه*. قم: دارالحدیث، ج ۷.
- محمودیان، محمدرفع (۱۳۸۰). *اخلاق و عدالت*. تهران: طرح نو.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۶). *آموزش فلسفه*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۲، چاپ دوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). *اخلاق در قرآن*. تحقیق و نگارش حسین اسکندری. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). *پند جاوید: شرح وصیت امیرالمؤمنین(ع) به فرزندش امام حسن(ع)*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱، چاپ چهارم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ الف). *ره‌توشه (مشکات)*. تحقیق و نگارش کریم سبحانی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ ششم، ج ۱.
- مصباح، مجتبی؛ یوسفیان، حسن؛ فتحعلی، محمود (۱۳۹۰). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی (مدرسه).
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *مجموعه آثار*. قم: صدرا، چاپ هشتم، ج ۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). *مجموعه یادداشت‌های استاد مطهری*. تهران: صدرا، چاپ سیزدهم، ج ۴.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۱۰.
- میلر، دبلیو. آر؛ میلر، ماری اف (۱۳۸۰). *راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها*. ترجمه ویدا میری. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- نراقی، مهدی بن ابی‌ذر (۱۳۸۱). *جامع السعادات*. ترجمه سید جلال‌الدین محتوی. تهران: حکمت، چاپ ششم، ج ۱.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۹۷). *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: طهوری.

نیکسن، جان (۱۳۸۹). به سوی دانشگاه فضیلت‌مند. ترجمه امیرحسین خداپرست. تهران: جهاد دانشگاهی سازمان انتشارات.

والزر، مایکل (۱۳۸۹). حوزه‌های عدالت: در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری. ترجمه صالح نجفی. تهران: نشر ثالث.
 وجدانی، فاطمه (۱۳۹۱). پایه‌های فطری اخلاق در نظریه علامه طباطبایی و اصول تربیتی مبتنی بر آن. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۰، شماره ۱۵، ص ۳۷-۹.

وجدانی، فاطمه و همکاران (۱۳۹۳). بررسی انتقادی سه دیدگاه رایج تربیت اخلاقی براساس دیدگاه علامه طباطبایی. مطالعات معارف اسلامی و علوم تربیتی، سال ۲، شماره ۲، ص ۶۵-۴۳.

هاشمی، زینب‌السادات (۱۳۹۰). اخلاق تدریس در مدیریت کلاس (با توجه به دیدگاه‌های شهیدثانی و دیویدکار). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

یدالله‌پور، بهروز (۱۳۹۱). کرامت انسان در قرآن (ماهیت، مبانی و موانع). تهران: نشر ادیان.

Carr, D. (2000). *Professionalism and Ethics in Teaching*. Routledge.